

درس سی و سوم

بره فصیح

خروج ۱۱، ۱۲

سلام بر شما شنوندگان عزیز. در نام خدا، خداوند آرامش، که می‌خواهد هر یک از شما راه عدالت را که او خود تعیین کرده است، درک کرده و تسلیم آن شوید، و تا به ابد با او آرامش داشته باشید برنامه خود را آغاز می‌کنیم. بسیار خوشحالیم از اینکه باری دیگر برنامه طریق عدالت را به شما تقدیم می‌کنیم. در درس گذشته خود، دیدیم که فرعون سعی کرد با خدا مقاومت کند. خداوند قصد داشت قوم اسرائیل را از اسارت در مصر رهایی بخشد، اما پادشاه مصر مصمم بود که آنها را همچنان برده خود نگاه دارد. اما تخم‌مرغ نباید با سنگ بجنگد! از این رو می‌بینیم که چگونه خدا توسط موسی و هارون نه بلای هولناک بر سرزمین مصر نازل کرد. اما با اینحال تمام این بلاها باعث نشد فرعون خود را تسلیم کلام خدا کند و اسرائیلیان را رها کند. امروز ادامه داستان را خواهیم خواند و خواهیم دید که خدا چگونه آخرین بلا، یعنی دهمین بلا را بر فرعون نازل می‌کند، تا بالاخره فرعون قوم اسرائیل را رها کند. در دس گذشته خود، خواندیم که فرعون پس از بلای نهم به موسی و هارون گفت: «از حضور من برو! و با حذر باش که روی مرا دیگر، نبینی، زیرا در روزی که مرا ببینی خواهی مرد.» (خروج ۱۰:۲۸) حال بیابید باب یازده را با هم بخوانیم و ببینیم که چگونه خدا خود از دهان موسی به فرعون پاسخ داد.

و موسی گفت: «خداوند چنین می‌گوید: قریب به نصف شب در میان مصر بیرون خواهیم آمد. و هر نخست زاده‌ای را که در زمین مصر باشد، از نخست‌زاده فرعون که بر تختش نشسته است، تا نخست‌زاده کنیزی که در پشت دستاس باشد، و همه نخست‌زادگان بهایم خواهند مرد. و نعره عظیمی در تمامی زمین مصر خواهد بود که مثل آن نشده و مانند آن دیگر نخواهد شد. اما بر جمیع بنی اسرائیل سگس زبان خود را تیز نکند، نه بر انسان و نه بر بهایم، تا بدانید که خداوند در میان مصریان و اسرائیلیان فرقی گذارده است. و این همه بندگان تو به نزد من فرود آمده، و مرا تعظیم کرده، خواهند گفت: تو و تمامی قوم که تابع تو باشند، بیرون روید! و بعد از آن بیرون خواهیم رفت.»

پس از حضور فرعون در شدت غضب بیرون آمد. (۱۱:۴-۸)

از این رو، می‌بینیم که خدا قصد نمود بلایی بر مصر نازل کند که از تمام بلایای قبلی بدتر و وخیم‌تر بود. خدا مرگ قریب‌الوقوع تمام نخست‌زادگان در مصر را اعلام کرد. چه بلای وحشتناکی! اما بر سر نخست‌زادگان اسرائیلی چه می‌آمد؟ آیا آنها نیز همراه با نخست‌زادگان مصری می‌مردند؟ مسلماً آنها سزاوار گریختن از این داوری نبودند، زیرا آنها نیز گناهکار بودند، همانگونه که تمام مردم مصر بودند. اما خدا رحیم و وفادار است، و نقشه‌ای کشید تا قوم اسرائیل از این بلا در امان بمانند.

بیاید ادامه داستان را در باب دوازده بخوانیم و ببینیم خدا برای نجات نخسزادگان اسرائیلی چه نقشه‌ای داشت. کتاب مقدس می‌فرماید:

و خداوند موسی و هارون را در زمین مصر مخاطب ساخته، گفت: «...تمامی جماعت اسرائیل را خطاب کرده گویند که در دهم این ماه هر یکی از ایشان بره‌ای به حسب خانه پدران خود بگیرند، یعنی برای هر خانه یک بره.....بره شما بی‌عیب، نرینه یکساله باشد، از گوسفندان یا از بزها آن را بگیرند. و آن را تا چهاردهم این ماه نگاه دارید، و تمامی انجمن جماعت بنی‌اسرائیل آن را در عصر ذبح کنند، و از آن خون بگیرند، و آن را بر هر دو قایمه، سر در خانه که در آن، آن را می‌خورند، بپاشند. و گوشتش را در آن شب بخورند. به آتش بریان کرده، با نان فطیر و سبزی‌های تلخ آن را بخورند. و از آن هیچ خام نخورید، و نه پخته با آب، بلکه به آتش بریان شده، کلاهش، پاچه‌هایش و اندرونش را.... (۴۶) در یک خانه خورده شود، و چیزی از گوشتش از خانه بیرون مبر، و استخوانی از آن مشکنید.»

(۱۱) و آن را بدین‌طور بخورید: کمر شما بسته، و نعلین بر پاهای شما، و عصا در دست شما، و آن را به تعجیل بخورید، چونکه فصیح خداوند است. (۱۲) «و در آن شب از زمین مصر عبور خواهیم کرد، و همه نخست‌زادگان زمین مصر را از انسانو بهایم خواهیم زد، و بر تمامی خدایان مصر داوری خواهیم کرد. من یهوه هستم. (۱۳) و آن خون برای شما علامتی خواهد بود، بر خانه‌هایی که در آنها می‌باشید. و چون خون را ببینم، از شما خواهم گذشت و هنگامی که زمین مصر را می‌زنم، آن بلا بری هلاک شما بر شما نخواهد آمد.»

پس از اینکه سخن خدا با موسی و هارون به اتمام رسید، آنها تمام مشایخ اسرائیل را جمع کردند، و هر آنچه را که خدا درباره قربانی بره به آنها گفته بود به آنها بازگو کردند. هنگامی که مشایخ اسرائیل شنیدند خدا برای نجات آنها از بلای مرگ چه نقشه‌ای دارد، به خاک افتادند و خداوند را شکر کردند. پس از آن، مشایخ و تمام بنی‌اسرائیل دقیقاً آنچه را که خدا به موسی گفته بود انجام دادند.

کتاب مقدس می‌گوید:

و واقع شد که در نصف شب خداوند، همه نخست‌زادگان زمین مصر را، از نخست‌زاده فرعون که بر تخت نشسته بود، تا نخست‌زاده اسیری که در زندان بود، و همه نخست‌زاده‌های بهایم را زد. و در آن شب فرعون و همه بندگانش و جمیع مصریان برخاستند و نعره عظیمی در مصر بر پا شد، زیرا خانه‌ای نبود که در آن میتی نباشد. (۱۲:۲۹-۳۰)

آیا شنیدید که در آن شب هولناک چه اتفاقی رخ داد؟ آیا خدا زمین مصر را چگونه که گفته بود داوری نکرد؟ بله، درست همانگونه که گفته بود. در نیمه شب، فرشته مرگ از زمین مصر گذشت، و تمام نخست‌زادگان را زد، از نخست‌زاده پادشاه گرفته تا نخست‌زاده‌هایی که در زندان بودند. در آن شب ناله و شیون عظیمی در مصر طنین‌انداز شد، زیرا خانه مصری نبود که مرده‌ای نداشته باشد!

اما در خانه اسرائیلیان چه اتفاقی افتاد؟ آیا خدا نخست‌زادگان آنها را از بلای مرگ رهانید؟ شما چه فکر می‌کنید؟ خدا به آنها وعده داده بود، «و چون خون را ببینم، از شما خواهم گذشت.» قوم اسرائیل به سر در

خانه خود خون بره پاشیده بودند، همانگونه که خدا به آنها فرمان داده بود بکنند. بنابراین از نخست‌زاده‌های آنها کسی نمرد. اما در خانه مصریان، تمام تخت‌زادگان مردند، زیرا در راه‌هایی خدا، یعنی راه خون بره شرکت نکردند.

پس کتاب مقدس می‌گوید:

فرعون.. موسی و هارون را در شب طلبیده، گفت: «برخیزید! و از میان قوم من بیرون شوید، هم شما و جمیع بنی اسرائیل! و رفته، خداوند را عبادت نمایید، چنانکه گفتید..... و مرا نیز برکت دهید.» و مصریان نیز بر قوم الحاح نمودند تا ایشان را بزودی از زمین روانه کنند، زیرا گفتند ما هم مرده‌ایم. (۳۰-۳۲)

سرانجام، فرعون هیچ راهی نداشت جز اینکه به اسرائیلیان اجازه دهد بروند. دیدیم که فرعون در ابتدا به موسی و هارون گفت: «یهوه کیست که قول او را بشنوم و اسرائیل را رهایی دهم؟ یهوه را نمی‌شناسم و اسرائیل را نیز رها نخواهم کرد.» اما در پایان فرعون و تمام مصریان مجبور شدند تصدیق کنند که خدای ابراهیم، اسحاق، و اسرائیل خدا قادر مطلق است، پر قدرت‌تر از هر بت، طلسم و جادو. «تخم مرغ نباید با صخره بجنگد!» هیچ‌کس نمی‌تواند با خدا بجنگد و پیروز شود!

در آن شب، اسرائیلیان از مصر همراه با ثروت مصریان از مصر خارج شدند. کتاب مقدس می‌گوید:

(خروج ۱۲) و بنی اسرائیل به قول موسی عمل کرده، از مصریان آلات نقره و آلات طلا و رختها خواستند. و خداوند قوم را در نظر مصریان مکرم ساخت، که هر آنچه خواستند بدیشان دادند. پس مصریان را غارت کردند.... و توقف بنی اسرائیل که در مصر کرده بودند، چهارصد و سی سال بود. (۳۵-۳۶ و ۴۰)

تمام این وقایع در تحقق وعده‌هایی که خدا صدها سال پیش به ابراهیم داده بود انجام شد، هنگامی که گفت، «یقین بدان که ذریت تو در زمینی که از آن ایشان نباشد، غریب خواهند بود، و آنها را بندگی خواهد کرد، و آنها چهارصد سال ایشان را مظلوم خواهند داشت. و بر آن امتی که ایشان بندگان آنها خواهند بود، من داوری خواهم کرد. و بعد از آن با اموال بسیار بیرون خواهند آمد.» (پیدایش ۱۵: ۱۳، ۱۴)

داستانی که امروز خواندیم، و به فصیح معروف است، همچون اقیانوسی عریض و ژرف سرشار از گنجینه‌های مخفی است. هزاران مقاله می‌توان درباره داستان فصیح نوشت. مسلماً فرصتی برای توضیح تمام حقایقی که در این داستان نهفته است نداریم. اما یک حقیقت مهم در این داستان هست که باید آن را بیان کنیم. و آن وعده خدا به اسرائیل است: «و چون خون را ببینم، از شما خواهم گذشت.»

چرا نخست‌زادگان اسرائیل همراه با نخست‌زادگان مصری نمرند؟ آنها نمرند زیرا، خدا توسط خون بره راهی برای نجات آنها گشود. خدا اعلام نمود سر در هر خانه‌ای که به خون بره آغشته باشد، نخست‌زاده آن خانه از مرگ رهایی خواهد یافت. اما هر نخست‌زاده‌ای در خانه که به خون آغشته شده باشد، نخواهد مرد!

اگر جوانی از میان نخست‌زادگان اسرائیل از پدر خود بپرسد، «پدر، چرا بره بی‌گناه ما باید بمیرد؟» پدر پاسخ خواهد داد، «پسر، همانطور که می‌دانی، خدا تمام نخست‌زادگان این سرزمین را به مرگ محکوم کرده

است. به خاطر گناهانمان همه ما سزاوار مرگ هستیم. با اینحال، خدا به سبب رحمت خود به ما گفته است اگر بره‌ای بی‌عیب قربانی کنیم و خون آن را بر سر در خانه خود بپاشیم، آن بلا از ما خواهد گذشت. این بره نباید بمیرد، زیرا مزد گناه موت است. خدا عادل است و نمی‌تواند گناهان ما را نادیده انگارد. این بره جایگزین تو می‌شود. ما این بره را به جای تو قربانی می‌کنیم، همانطور که جد ما ابراهیم به جای پسر خود بره‌ای قربانی کرد. خدای ما عادل است و گناه را سبک نمی‌شمرد! کلام او برای ما روشن است. اگر خون بره بر سر در خانه ما باشد او از خانه ما خواهد گذشت!»

دوستان عزیز، آنچه که باید امروز بدانیم این است، تمام فرزندان آدم همچون نخست‌زادگان مصر و اسرائیل هستند. شریعت مقدس خدا همه ما را محکوم به مرگ و رویارویی با داوری عادلانه خدا می‌کند. این همان چیزی است که کتاب مقدس می‌گوید: «زیرا که هیچ تفاوتی نیست، زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند.» (روم ۲:۳، ۲۳) مزد گناه محکومیت ابدی است، «ایشان به قصاص هلاکت جاودانی خواهند رسید از حضور خداوند و جلال قوت او.» (۲ تسالونیکی ۱:۹)

پس برای نجات یافتن چه باید کرد؟ چگونه خدا می‌تواند گناهکاران را از عقوبت گناه آزاد کند و از سویی دیگر عدالت خود را نادیده نگیرد؟ آنچه باید بدانیم این است: بره‌هایی که اسرائیلیان برای رهایی از بلای مرگ قربانی کردند نمادی است از نجات‌دهنده‌ای که باید به این دنیا می‌آمد و خون خود را برای کفاره گناهان بنید آدم می‌ریخت. کتاب مقدس درباره نجات‌دهنده می‌گوید: «مسیح نیز برای گناهان یک بار زحمت کشید، یعنی عدالتی برای ظالمان، تا ما را نزد خدا بیاورد...» (فصح ما مسیح در راه ما ذبح شده است)» (۱ پطرس ۳:۱۸؛ اقرنتیان ۷:۵). پس بره‌ای که اسرائیلیان بر سر درهای خانه خود پاشیدند تا نخست‌زادگان خود را نجات دهند، یک نماد یا سمبل بود. این عمل تصویری بود از نجات‌دهنده دنیا که بر خون خود را بر صلیب می‌ریخت، تا هر که بدو ایمان آورد از مجازات ابدی خدا در امان بماند.

شما چگونه؟ آیا درباره آنچه انبیای خدا درباره خون نجات‌دهنده نوشته‌اند چیزی می‌دانید؟ نجات‌دهنده خون خود را ریخت تا خدا بدون اینکه عدالت و قدوسیت خود را نادیده انگارد گناهان شما را ببخشد. آیا به آنچه درباره خونی که قدرت دارد تا شما را از مجازات جهنم رهایی بخشد و مکانی را در حضور خدا بری شما تضمین کند ایمان دارید؟ یا داوری همانگونه که بر مصریان نازل شد بر شما هم نازل می‌شود؟

دوستان من، وقت ما رو به پایان است. از اینکه به برنامه ما گوش دادید سپاسگزاریم. به یاری خدا در برنامه بعدی به داستان بنی اسرائیل ادامه خواهیم داد و خواهیم دید که چگونه خدا آنها را از میان دریا عبور می‌دهد...

بر روی این آیه، که روزی خدا آن را به قوم اسرائیل گفته بود تفکر کنید:

« و چون خون را ببینم، از شما خواهم گذشت.» (خروج ۱۲:۱۳)

خدا به شما برکت دهد.